

دکتر دیو متیوسون، آمدن او کجاست؟ جلسه ۳، تأخیر پاروسیا در آموزه‌های پولس

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید متیوسون در تدریس خود در مورد این سوال است که آمدن او کجاست؟ جلسه ۳، تأخیر پاروسیا در آموزه‌های پولس.

ما در سخنرانی قبلی به آموزه‌های عیسی و انجیل‌ها پرداختیم و به تعداد انگشت‌شماری از عباراتی پرداختیم که می‌توانستند نشان دهند عیسی در پیش‌بینی آمدن دوم خود، در پیش‌بینی پایان جهان، آمدن او در پایان تاریخ اشتباه کرده است، اما در نهایت به دلیل اینکه این اتفاق نیفتاد، اشتباه کرده است. اما ما توضیحات دیگری برای آن پیشنهاد کردیم که ارجحیت بیشتری داشتند و مستلزم دیدن عیسی به عنوان یک پیامبر اشتباه یا چیزی شبیه به آن نبودند.

کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که به سراغ نامه‌های پولس بروم و این سوال را بپرسم، خوب، اگر عیسی در پیش‌بینی پایان دنیا اشتباه نکرد، پولس چگونه؟ پولس در نامه‌هایش چیزهای زیادی می‌گوید که می‌توانند و به نوعی نشان دهنده‌ی این باشند که او هم همینطور بوده است؛ پولس فکر می‌کرد که پایان دنیا قرار است اتفاق بیفتد، فکر می‌کرد که عیسی قرار است فوراً بازگردد، اما این اتفاق نیفتاد، و بنابراین پولس اشتباه کرد. می‌خواهم به برخی از آنها نگاهی بیندازم. قبل از آن، می‌خواهم مختصراً در مورد کتاب اعمال رسولان صحبت کنم.

نمی‌خواهم به متن خاصی در اعمال رسولان نگاه کنم، بلکه می‌خواهم به نوعی ساختار کتاب و کل کتاب و یک آیه به طور خاص و اینکه چگونه ممکن است به موضوع تأخیر پاروسیا مربوط شود، نگاهی بیندازم. کتاب اعمال رسولان در واقع از جایی شروع می‌شود که لوقا به پایان می‌رسد. لوقا در آیه ۲۹، باب ۲۴، با وعده آمدن روح القدس به پایان می‌رسد.

اکنون آن فرمان دوباره تکرار می‌شود، فراخوانی برای شاگردان تا منتظر روح موعود باشند. اکنون آن فرمان دوباره در اعمال رسولان ۱، آیه ۵ و آیه ۸ تکرار می‌شود، و سپس اعمال رسولان ۲ تحقق آن با ریختن روح است. چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، ساختار کتاب است، همانطور که در اعمال رسولان نشان داده شده است. اعمال رسولان ۱:۸ را می‌توان به نوعی مقدمه یا طرح کلی، طرح کلی کل کتاب ۱:۸ دانست که در آن عیسی به شاگردانش می‌گوید منتظر دریافت روح موعود باشند.

سپس به آنها می‌گوید که آنها در اورشلیم، یهودیه، سامره و سپس در نهایت تا اقصی نقاط زمین شاهدان او خواهند بود. بقیه کتاب اعمال رسولان را می‌توان به عنوان شرحی از چگونگی آغاز انجیل در اورشلیم، به ویژه در اعمال رسولان ۲، یعنی نزول روح القدس، دانست. این انجیل به یهودیه گسترش می‌یابد، در سامره به پایان می‌رسد و در نهایت به سرزمین‌های یهودی‌نشین کوچک‌تر و کوچک‌تر گسترش می‌یابد تا سرزمین‌های غیریهودی را در بر بگیرد. در نهایت تا پایان کتاب، راه خود را به روم باز می‌کند.

حال، چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم این نکته است که به نظر می‌رسد این امر مستلزم آن است که عیسی فوراً برنگردد، یا حداقل تقریباً به نظر می‌رسد که حداقل یک دوره زمانی برای این اتفاق در نظر گرفته شده است. من به تفسیر عالی کریگ کینر از کتاب اعمال رسولان استناد می‌کنم، جایی که او استدلال

می‌کند که انتهای زمین فقط روم نیست. اعمال رسولان ۲۸ با روم پایان می‌یابد، اما به گفته کینر، احتمالاً آنجا پایان زمین نیست.

این آغاز پایان زمین است. اما به نظر می‌رسد اعمال رسولان ۱:۸ چیزی حتی گسترده‌تر را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، نکته من این نیست که اعمال رسولان ۱:۸ خواستار یک دوره طولانی تأخیر است.

مطمئناً این کتاب، تأخیر ۲۰۰۰ ساله را پیش‌بینی نمی‌کند، اما نکته این است که اعمال رسولان ۱:۸ و کل طرح اعمال رسولان، به نظر می‌رسد که یک دوره گذر زمان را در نظر می‌گیرد و شاید حتی به آن اشاره کند، دوره‌ای از تأخیر که برای گسترش انجیل به همه ملت‌ها ضروری است. اعمال رسولان بدون اینکه دوباره به ما بگوید این اتفاق چه مدت ممکن است رخ دهد، چه مدت لازم است و چه زمانی سرانجام به اقصی نقاط زمین خواهد رسید، به ما نمی‌گوید. اما این کتاب صرفاً به برنامه خدا برای گسترش پادشاهی خود، پادشاهی موعود خود، و گسترش انجیل اشاره می‌کند تا در نهایت هر زمان که این اتفاق بیفتد، اقصی نقاط زمین را در بر بگیرد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که اعمال رسولان ۱:۸ و در واقع کل طرح اعمال رسولان، دوره زمانی لازم برای وقوع این امر را مجاز و حتی به آن اشاره می‌کند، که این نیز نشان می‌دهد که نویسندگان عهد جدید فکر نمی‌کردند، که عیسی باید بلافاصله در طول عمر آنها بازگردد. اما به احتمال زیاد نوعی تأخیر وجود داشته است. بنابراین، با توجه به این موضوع، بیایید به نامه‌های پولس پردازیم.

باز هم، تعدادی متن در نوشته‌های پولس وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم. من فقط می‌خواهم به دو یا سه مورد از آنها که طولانی‌ترین هستند و نمونه‌های خوبی از، و شاید مشکل‌سازترین آنها هستند، در مورد مسئله تأخیر پاروسیا و اینکه آیا پولس، به عنوان یکی از نویسندگان اصلی عهد جدید، فکر می‌کرد که پایان در طول عمر او فرا خواهد رسید و سپس اشتباه کرد، نگاهی بیندازم. متنی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، اول از همه، در اول قرن‌تین ۷ یافت می‌شود. در اول قرن‌تین ۷، می‌بینیم که پولس به موضوعی که توسط کلیسای قرن‌تین مطرح شده بود، تعدادی از مسائل مربوط به تمایلات جنسی، ازدواج و مجرد که پولس به آنها می‌پردازد، می‌پردازد.

و بخشی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم آیات ۲۵ تا ۳۲ است. و این چیزی است که می‌خوانیم: اما در مورد باکره‌ها، من هیچ دستوری از جانب خداوند ندارم، اما به عنوان کسی که به رحمت خداوند وفادار است، نظر می‌دهم. به دلیل پریشانی فعلی، فکر می‌کنم خوب است که مرد همانطور که هست، یعنی مجرد بماند.

آیا به همسری وابسته‌ای؟ دنبال رهایی یا طلاق نباش. بنابراین، اگر ازدواج کرده‌ای، صرفاً به این دلیل که من این را می‌گویم، دنبال طلاق نباش. آیا از همسری رها شده‌ای؟ دنبال همسر دیگری نباش.

اما اگر ازدواج کنی، گناه نکرده‌ای. و اگر باکره‌ای ازدواج کند، گناه نکرده است. اما چنین افرادی در این زندگی دچار مشکل خواهند شد و من سعی می‌کنم شما را نجات دهم.

منظورم این است، برادران و خواهران. وقت تنگ است. پس از این به بعد، کسانی که زن دارند باید طوری باشند که انگار هیچ همسری ندارند. نصیحت‌های عجیب در مورد ازدواج، کسانی که گریه می‌کنند انگار گریه نکرده‌اند، کسانی که شادی می‌کنند انگار شادی نکرده‌اند، کسانی که می‌خرند انگار مالک چیزی نیستند، و کسانی که از دنیا طوری استفاده می‌کنند که انگار از آن به طور کامل استفاده نکرده‌اند.

زیرا این دنیا به شکل فعلی‌اش در حال گذر است. می‌خواهم که شما بی‌خیال باشید. مرد مجرد نگران امور دنیا، امور خداوند و چگونگی خشنودی خداوند است، این مرد مجرد است.

اما مرد مجرد به امور این دنیا اهمیت می‌دهد، اینکه چگونه همسرش را خشنود کند. چیزی که می‌خواهم انجام دهم این نیست که به درک پولس از ازدواج و تمام چیزهایی که در آن دخیل است و اینکه چگونه ما برخی از این دست‌ورالعمل‌ها را درک می‌کنیم، پردازم، بلکه می‌خواهم بر سه عبارت کلیدی تمرکز کنم که اغلب برای القای این موضوع استفاده شده‌اند که پولس فکر می‌کرد پایان جهان، آمدن دوم مسیح، قرار است بلافاصله در طول زندگی او فرا برسد. اما بدیهی است که او این کار را نکرد، بنابراین پولس اشتباه کرد.

اولین مورد، این عبارت است، پریشانی فعلی که در آیه ۲۶ به دلیل پریشانی فعلی می‌یابید. پریشانی فعلی چیست؟ برخی پریشانی فعلی را به عنوان اشاره‌ای به آمدن دوباره مسیح دانسته‌اند؛ یعنی آمدن دوباره مسیح همان پریشانی است، یعنی پریشانی را به شکل داوری برای کسانی که آماده نیستند یا چیزی شبیه به آن به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، می‌تواند اشاره‌ای به آمدن دوباره باشد.

می‌تواند اشاره‌ای به چیزی باشد که در قرن اول اتفاق می‌افتاد، مانند قحطی یا نوعی آزار و اذیت که مسیحیان قرن‌تس تجربه می‌کردند. این واقعیت که به آن زمان حال می‌گویند، احتمالاً نشان می‌دهد که چیزی است که مسیحیان قرن‌تس در آن زمان تجربه می‌کردند. احتمالاً به آینده یا آمدن دوم مسیح اشاره نمی‌کند، اما فکر می‌کنم مشخص کردن دقیق آنچه پولس به آن اشاره می‌کرد، دشوار است.

آیا یک اتفاق خاص وجود دارد، یا شاید او فقط در مورد مشکلات عادی، از جمله آزار و اذیت و قحطی، که ممکن است تجربه کنند صحبت می‌کند، اما شاید فقط رنج و مشکلات عادی که زندگی به همراه دارد؟ و به همین دلیل، توصیه او این است که چرا با ازدواج، این شرایط را دشوارتر کنیم. باز هم، او ازدواج را دلسرد نمی‌کند یا نمی‌گوید که اشتباه است یا این کار را نکنید، اما او به سادگی به دلیل پریشانی فعلی، مسائل را در نظر می‌گیرد.

بنابراین حداقل این عبارت که بحران کنونی یا پریشانی کنونی را دلیلی برای مجرد بودن می‌داند، احتمالاً اشاره‌ای آخرالزمانی به آمدن دوباره مسیح یا پایان تاریخ نیست، بلکه چیزی است که قرن‌تس به شکل مشکلات یا سختی‌ها، درست به عنوان بخشی از زندگی در زمان حال، تجربه می‌کردند. بنابراین، این پیش‌بینی پایان نیست، حداقل آن پایان. اما مطمئناً، عبارت دوم در آیه ۲۹ این است که زمان کوتاه است.

منظور همین است، برادران و خواهران. وقت تنگ است. حال، قطعاً اینجا، اگر جایی باشد، پولس فکر می‌کند که زمان زیادی تا بازگشت عیسی مسیح و پایان دادن به تاریخ باقی‌مانده است. و بنابراین آیا پولس پایانی را پیش‌بینی می‌کند که هرگز فرا نرسیده است، و بنابراین، او اشتباه می‌کند؟ در واقع، درک این کلمه کوتاه مهم است.

در زبان یونانی به صورت اسم مفعول به معنای کوتاه شده یا فشرده شده است. و منظور «short» کلمه پولس از این کلمه این است که با توجه به این دیدگاهی که ما به آن نگاه کرده‌ایم، فکر می‌کنم ظهور اولیه مسیح، پادشاهی آخرالزمان را آغاز کرده و خوانندگان در آخرالزمان زندگی می‌کردند. در واقع، من معتقدم که پولس در ادامه در فصل ۱۰ و آیه ۱۱، مسیحیان قرن‌تس را به عنوان کسانی توصیف می‌کند که آخرالزمان برایشان فرا رسیده است.

آنها در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کردند. و بنابراین به دلیل ظهور اولیه مسیح، آنها صرفاً منتظر پایان آن، کمال آن هستند. آنها منتظر پایان نیستند، آنها در حال حاضر در پایان هستند، اما منتظر پایان تا پایان هستند، به یک معنا، کمال آن دوره.

بنابراین، با توجه به این دیدگاه، فکر می‌کنم پولس می‌گوید که به دلیل آمدن مسیح، به دلیل این واقعیت که پایان اعصار از قبل فرا رسیده است، به دلیل این واقعیت که شما در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنید

این دیدگاه متفاوتی در مورد زمان ارائه می‌دهد. اکنون، شما باید زمان را کوتاه و فشرده ببینید. شما باید آن را از دیدگاه متفاوتی ببینید.

شما باید آن را به عنوان یک فوریت ببینید. مسئله این نیست که چقدر زمان باقی مانده است. مسئله این دیدگاه جدید است که باید دیدگاه شما نسبت به زمان باشد - مبتنی بر این واقعیت که شما در حال حاضر در پایان زندگی می‌کنید.

اینکه مسیح از قبل آمده تا پادشاهی خود و آخرالزمان را آغاز کند. این باید باعث شود که شما زمان را از دیدگاه متفاوتی ببینید، به عنوان چیزی فشرده، محدود، و نه به صورت عادی. زمان قرار نیست به طور معمول ادامه یابد.

زمان قرار نیست به روال عادی ادامه پیدا کند. شما نمی‌توانید به زمان به صورت عادی نگاه کنید، زیرا مرگ و رستاخیز عیسی مسیح اکنون نحوه‌ی نگاه شما به زمان را تغییر داده است. نباید آن را به صورت چیزی که به طور نامحدود در حال جریان است یا به صورت معمول در حال جریان است، در نظر گرفت.

اما اکنون، این واقعیت که زمان فشرده شده است، برای قوم خدا فوریتی ایجاد می‌کند تا با توجه به این دیدگاه جدید در مورد زمان، زندگی کنند. اینکه مسیح اکنون می‌تواند هر لحظه بازگردد، زیرا زمان فشرده شده است. بنابراین، باز هم می‌بینید، نکته پولس پیش‌بینی این نیست که چقدر به پایان نزدیک هستیم، بگوییم چقدر زمان باقی مانده است، بگوییم فقط زمان کمی باقی مانده است، یا سعی کنیم پیش‌بینی کنیم که مسیح در طول عمر خود باز خواهد گشت.

این بیشتر در مورد ارائه یک دیدگاه جدید در مورد زمان است. زمان اکنون بر اساس این واقعیت که ما در حال حاضر در پایان زندگی می‌کنیم، فشرده و کوتاه شده است. به دلیل مرگ و رستاخیز مسیح، این امر باید اساساً نحوه نگاه ما به زمان را تغییر دهد و باید حس فوریت را در زندگی مسئولانه به ارمغان بیاورد.

به نظر می‌رسد این نشان دهنده نگرانی پولس در خطاب به مسیحیان قرن‌تس، به ویژه در رابطه با مسائل مربوط به ازدواج است. یک عبارت دیگر نیز در آیه ۳۱ وجود دارد و آن این است که دنیا در حال گذر است. باز هم، می‌توان این را اینگونه برداشت کرد که پولس فکر می‌کرد زمان زیادی باقی نمانده است.

دنیا رو به زوال است و به زودی با آمدن مسیح به پایان خواهد رسید. اما در عوض، فکر می‌کنم معنای ضمنی این موضوع بار دیگر با این واقعیت که پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده است، آشکار می‌شود. ما در حال حاضر در پایان زندگی می‌کنیم.

مرگ و رستاخیز عیسی در اولین ظهورش، پایان را آغاز کرده است. یعنی اگر پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده باشد، باید به این معنی باشد که این جهان کنونی در حال گذر است. توجه کنید که او می‌گوید شکل جهان در حال گذر است.

طبق نظر آنتونی تیسلتون در تفسیرش بر رساله اول قرن‌تین، ایده «شکل» این است که ساختارهای بیرونی این جهان در حال از بین رفتن هستند. یعنی ساختارها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی فعلی این جهان در حال از بین رفتن هستند و بنابراین، نکته پولس این است که آنها نباید ارزش‌ها، زندگی و آنچه انجام می‌دهید را دیکته و تعیین کنند. بنابراین، یک بار دیگر، وقتی او می‌گوید این شکل فعلی این جهان، ساختار این جهان، در حال از بین رفتن است، پولس نمی‌گوید که این اتفاق چه مدت طول خواهد کشید.

پولس نمی‌گوید که این اتفاق چه زمانی رخ خواهد داد. او فقط به این نکته اشاره می‌کند که این اتفاق در حال رخ دادن است، زیرا مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، آخرالزمان را آغاز کرده است. ما در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنیم.

بنابراین، این باید به این معنی باشد که این دنیای کنونی و ساختارها، نهادها و ارزش‌های آن، در حال حاضر در حال پایان یافتن هستند، بدون اینکه پولس به ما بگوید چه مدت طول خواهد کشید تا سرانجام به فروپاشی خود برسد. بنابراین، یک بار دیگر، پولس با هیچ یک از این اظهارات، پایان را پیش‌بینی نمی‌کند. پریشانی کنونی، زمان کوتاه یا فشرده شده، یا جهان در حال زوال. بلکه در عوض، با توجه به آمدن مسیح، او تلاش می‌کند تا خوانندگان خود را وادار کند تا دنیای خود را به شیوه‌ای متفاوت ببینند، از دیدگاه و منظر رسیدن پایان در مرگ و رستاخیز عیسی مسیح و اینکه این امر چه تفاوتی باید در نحوه نگاه ما به زمان ایجاد کند، و سپس چه تفاوتی باید در نحوه زندگی ما ایجاد کند.

بنابراین، اول قرن‌تین ۷ هیچ توجیهی برای این نتیجه‌گیری ارائه نمی‌دهد که پولس فکر می‌کرد عیسی برای پایان دادن به جهان بازمی‌گردد و بنابراین اشتباه کرده است. در متن بعدی، به ترتیب پیش خواهیم رفت. متن بعدی که می‌خواهم به آن نگاه کنم در اول تسالونیکیان ۴ و ۵ یافت می‌شود. ما قبلاً به این متن اشاره کردیم.

این بخشی است که اغلب خوانده می‌شود، به خصوص در فصل ۴، آیه ۱۳، نزدیک به پایان فصل، و بخشی از آیات است که اغلب در مراسم تشییع جنازه می‌خوانیم، بخش معروف رستاخیز. و چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، سخنان پولس در آیات ۱۵ تا ۱۷ است. حال، نمی‌خواهم زیاد وارد جزئیات شوم که چرا پولس این چیزها را گفت، به چه مشکلی اشاره می‌کرد، به چه موضوعی اشاره می‌کرد، اما دغدغه اصلی پولس اساساً این است که نشان دهد کسانی که قبلاً مرده‌اند، هنگام بازگشت مسیح در موقعیت نامساعدی قرار نخواهند گرفت.

در واقع، او می‌گوید که آنها ابتدا زنده خواهند شد، و سپس کسانی که زنده هستند، برای ملاقات با خداوند در هوا زنده خواهند شد. بنابراین، کسانی که قبلاً در میان مؤمنان قرن‌تین و در عصر دیگر مرده‌اند، هنگام بازگشت مسیح هیچ ضرری ندارند. آنها به طور کامل زنده خواهند شد.

اما آیاتی که می‌خواهم توجه شما را به آنها جلب کنم در آیات ۱۵ تا ۱۷ از اول تسالونیکیان ۴ یافت می‌شوند. «و این هم از آنها. آیه ۱۴ را می‌خوانم. حالا، چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم کلمه «ما» است، آن اول شخص مفرد.

به نظر می‌رسد پولس خود و خواندگانش را در میان کسانی قرار می‌دهد که هنگام بازگشت مسیح زنده خواهند عیسی مسیح است. به نظر (parousia) بود. و زبانی که او در اینجا استفاده می‌کند، زبان آمدن یا پاروسیا. من، در اینجا چندین شباهت با متی ۲۴ وجود دارد که به وضوح به پاروسیا یا آمدن دوم مسیح اشاره دارد.

بنابراین، پولس به نوعی ربایش پنهانی یا رویداد دیگری اشاره نمی‌کند. او به آمدن مسیح در پایان تاریخ اشاره می‌کند. اما به نظر می‌رسد پولس با گفتن «ما که زنده‌ایم» خود را نیز در این گروه قرار می‌دهد.

بنابراین، آیا پولس فکر می‌کرد که هنگام بازگشت مسیح زنده خواهد بود؟ و سپس اشتباه کرد؟ برخی این را نتیجه می‌گیرند و می‌گویند که بعداً، پس از چند سال زندگی، در برخی از نامه‌های بعدی خود، نظرش را تغییر داد و فکر کرد که می‌داند قرار است بمیرد. اما در اینجا، پولس فکر می‌کرد که در بازگشت مسیح زنده خواهد بود. اما پس از آن، بدیهی است که او اشتباه کرد زیرا مسیح برنگشت.

و پولس در واقع، همانطور که سنت می گوید، به خاطر ایمانش شهید شد. بنابراین، چگونه این را درک می کنیم؟ اجازه دهید چند نکته را بیان کنم. اول از همه، به اول تسالونیکیان ۱۰:۵ توجه کنید. پولس این را می گوید: به عقب برگردید و آیه ۹ را بخوانید. زیرا خدا ما را برای غضب، غضب و داوری آخر زمان خود تعیین نکرد، بلکه برای کسب نجات از طریق خداوند ما عیسی مسیح، که برای ما مرد تا چه بیدار باشیم و چه خواب، با او زندگی کنیم.

به عبارت دیگر، تنها چند آیه بعد، پولس این احتمال را مطرح می کند که ممکن است در خواب باشد یا بمیرد. و خوانندگانش نیز ممکن است در خواب باشند. خواب بودن، تعبیری حسن تعبیر برای مرگ است.

بنابراین، نادرست خواهد بود که بگوییم پولس می گوید ما که زنده ایم، منظورش این بوده که پولس فکر می کرده که در بازگشت مسیح زنده خواهد بود. درست یک فصل بعد، در فصل ۵ و آیه ۱۰، او این احتمال را مطرح می کند که ممکن است در بازگشت مسیح زنده نباشد. و نکته ای او همین است.

چه زنده باشیم، چه خواب باشیم و چه مرده، همچنان با او خواهیم بود. بنابراین، من فکر می کنم اول تسالونیکیان ۱۰:۵ ما را به این باور می رساند که پولس پیش بینی نمی کند که او واقعاً زنده خواهد بود، زیرا او در اعتراف می کند که ممکن است وقتی مسیح بازگردد، او نباشد ۱۰:۵.

و خوانندگانش نیز. بنابراین، پولس در فصل ۴ احتمال زنده بودن در پاروسیا را مطرح می کند. اما در فصل ۵ این احتمال را مطرح می کند که ممکن است زنده نباشد. نکته دوم این است که به نظر می رسد پولس فکر می کند که به خوبی می تواند در پاروسیا زنده باشد.

هیچ دلیلی برای شک کردن در این مورد وجود ندارد. با این لحن، چطور باید این را برداشت کرد؟ به نظر می رسد او فکر می کند که می تواند خیلی خوب زنده بماند. اما به یاد داشته باشید، پولس فکر می کرد که در نهایت زنده خواهد ماند.

پولس در زمان های آخر زندگی می کرد، زیرا رستاخیز آخرالزمان پیش از این رخ داده بود. این رستاخیز عیسی مسیح است. و تنها چیزی که باید به دنبال آن می آمد، رستاخیز قوم او بود.

بنابراین، از آنجا که او در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می کرد، رستاخیز نهایی می تواند در هر زمانی، حتی در طول زندگی پولس، رخ دهد. باز هم، او از آن منظر فشرده و کوتاه به زمان نگاه می کند.

برگردیم به اول قرن تیان فصل ۷. سومین چیزی که می خواهیم توجه شما را به آن جلب کنم این است که احتمالاً نباید این را خیلی دقیق در نظر بگیریم. شاید باید آن را کلی تر در نظر بگیریم، فقط کمی شبیه به ما مسیحیان. باز هم، پولس قطعاً پیش بینی نمی کند که او و خوانندگانش هنگام بازگشت مسیح زنده خواهند بود.

شاید نباید این را خیلی دقیق و درست در نظر بگیریم، بلکه باید آن را کلی تر ببینیم. ما مسیحیانی که هنگام بازگشت مسیح زنده هستیم. نکته آخری که می خواهیم توجه شما را به آن جلب کنم، به ویژه با توجه به متونی مانند اول تسالونیکیان ۱۰:۵ که همین الان خواندیم، جایی که پولس نمی داند هنگام بازگشت مسیح زنده خواهد بود یا مرده، این است که از آنجایی که پولس زمان بازگشت مسیح را نمی داند، او به سادگی خود را در تنها دسته ممکن قرار می دهد.

یعنی، از آنجایی که او زنده است، ما که زنده ایم. به خصوص اگر این را بیشتر در نظر بگیریم. ما عموماً مسیحیانی هستیم که زنده ایم. بنابراین، پولس فکر می کند که وقتی مسیح برگردد، او زنده خواهد بود.

او مطمئن نیست زیرا فصل ۵.۱۰ آن را مشروط می‌کند و به ما می‌گوید که او نیز ممکن است مرده باشد. او مطمئن نیست که آیا زنده خواهد بود یا مرده. بنابراین، او برای کسانی می‌نویسد که زنده هستند و زنده‌اند و می‌توانند پاروسیا را ببینند، کسانی که منتظر پاروسیا مسیح هستند، که می‌تواند در هر زمانی اتفاق بیفتد.

بنابراین، دوباره، پولس، از جمله خودش، اما خطاب به خوانندگانی است که زنده هستند و منتظر ظهور مسیح هستند، که این اتفاق می‌تواند هر لحظه برای آنها رخ دهد، و طوری می‌نویسد که گویی آنها می‌توانند هنگام بازگشت او زنده باشند، در حالی که در فصل ۵.۱۰ همچنان آن را با این واقعیت که ممکن است آنها زنده نباشند، توصیف می‌کند. او به سادگی نمی‌داند. بنابراین، پولس اشتباه نمی‌کند و آمدن مسیح یا پایان جهانی را که اتفاق نیفتاده است، پیش‌بینی نکرده است، و بنابراین، اشتباه کرده است.

اما او با بقیه نویسندگان عهد جدید، دیدگاه پایان را به اشتراک می‌گذارد، مبنی بر اینکه آخرالزمان از قبل آغاز شده است. با مرگ و رستاخیز، پایان از قبل آغاز شده است و پولس از این منظر به مسائل نگاه می‌کند. و بنابراین، آمدن دوم مسیح برای به کمال رساندن پایان، یعنی نتیجه‌گیری آن، می‌تواند در هر لحظه اتفاق بیفتد.

و او خوانندگان تسالونیکي خود را طوری خطاب می‌کند که گویی آنها می‌توانند هنگام بازگشت مسیح زنده باشند و خود او را نیز شامل می‌شود، اگرچه در فصل ۵:۱۰ اذعان می‌کند که ممکن است او چنین نباشد. آنها می‌توانند قبل از بازگشت مسیح بمیرند. اما چه زنده باشند و چه مرده، با او، با عیسی مسیح خواهند بود.

اما امیدواریم که او در طول عمر آنها بیاید، بدون اینکه پولس گفته باشد که او باید یا لزوماً خواهد آمد. بنابراین، یک بار دیگر، حداقل در مورد آن آیات، پولس اشتباه نمی‌کند. او پایانی را که هنوز نیامده است پیش‌بینی نکرده است، بلکه کاری بسیار متفاوت انجام می‌دهد.

به خصوص در این زمینه، نوشتن نه برای پیش‌بینی پایان، بلکه برای تشویق مسیحیان تسالونیکي که عزیزان خود را از دست داده‌اند. این ما را به کتاب بعدی می‌رساند، و آن دوم تسالونیکیان است. و من می‌خواهم بر فصل ۲، ۱-۱۲ تمرکز کنم.

دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۲، و اجازه دهید آن آیات را بخوانم. حال، در مورد آمدن خداوند ما عیسی مسیح آن کلمه آمدن، پاروسیا است که به طور مداوم برای اشاره به آمدن مسیح در پایان تاریخ، آنچه متکلمان آن را آمدن دوم می‌نامند، استفاده می‌شود. در مورد آمدن خداوند ما عیسی مسیح، و گرد هم آمدن ما نزد او، از شما برادران و خواهان می‌خواهیم که به راحتی از یک پیشگویی، یک پیام یا یک نامه، ظاهراً از طرف ما، که ادعا می‌کند روز خداوند از قبل فرا رسیده است، ناراحت یا نگران نشوید.

بنابراین، آیه ۳، نگذارید کسی به هیچ وجه شما را فریب دهد. بنابراین، مشکل این است که مسیحیان تسالونیکي فکر می‌کردند که روز خداوند از قبل فرا رسیده است. روز خداوند اصطلاحی در عهد عتیق است که برای اشاره به روزی در آینده استفاده می‌شود که خداوند در تاریخ مداخله می‌کند، دشمنان خود را داوری می‌کند و نجات را برای قوم خود به ارمغان می‌آورد، و تسالونیکیان فکر می‌کردند که آن روز از قبل فرا رسیده است.

آن زمان آمدن خدا برای برپایی پادشاهی خود، برای آوردن داوری و نجات، یعنی پایان جهان، پیش از این فرا رسیده بود. آنها فکر می‌کردند که در روز خداوند هستند. آیه ۳، نگذارید کسی به هیچ وجه شما را فریب دهد، زیرا آن روز نخواهد آمد مگر اینکه ارتداد ابتدا اتفاق بیفتد و مرد بی‌دین، مردی که محکوم به هلاکت است، آشکار شود.

او با هر آنچه خدا یا معبود نامیده می‌شود، مخالفت می‌کند و خود را برتر می‌داند، به طوری که در معبد خدا می‌نشیند و اعلام می‌کند که خود خداست. آیا به یاد نمی‌آوردید که وقتی هنوز با شما بودم، این را به شما می‌گفتم؟ و شما می‌دانید چه چیزی در حال حاضر مانع اوست تا در زمان خود آشکار شود، زیرا راز بی‌قانونی از قبل در کار است، اما آن کسی که اکنون او را مهار می‌کند، این کار را خواهد کرد تا زمانی که از سر راه برداشته شود.

و سپس آن یاغی یا مرد یاغی آشکار خواهد شد. خداوند عیسی او را با نفس دهان خود نابود خواهد کرد و در هنگام ظهورش او را نابود خواهد کرد. آمدن آن یاغی بر اساس کار شیطان با انواع معجزات، نشانه‌ها و شگفتی‌های دروغین و با هر فریب شیرانه در میان کسانی است که در حال هلاکت هستند.

آنها هلاک می‌شوند زیرا عشق به حقیقت را نپذیرفتند تا نجات یابند. به همین دلیل، خدا آنها را دچار توهمی قوی می‌کند تا دروغ را باور کنند، تا همه محکوم شوند، کسانی که به حقیقت ایمان نیاوردند، بلکه از ناراستی لذت بردند. و چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، کاری است که پولس در اینجا انجام می‌دهد.

پولس سعی خواهد کرد تسالونیکیان را از این باور که در حال حاضر در روز خداوند هستند، منصرف کند. و روشی که او برای انجام این کار استفاده می‌کند، اشاره به چیزهایی است که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند و باید قبل از فرا رسیدن روز خداوند اتفاق بیفتند. به عبارت دیگر، منطق پولس این است.

قبل از فرا رسیدن روز خداوند، اتفاقات خاصی باید رخ دهد. دوم، آن اتفاقات هنوز رخ نداده‌اند، بنابراین، نتیجه‌گیری سوم، روز خداوند هنوز فرا نرسیده است. تسالونیکیان نباید فکر کنند که در روز خداوند هستند زیرا این چیزهایی که پولس متقاعد شده است که باید قبل از فرا رسیدن روز خداوند، یعنی روز خداوند، رخ دهند، هنوز اتفاق نیفتاده‌اند.

بنابراین، تسالونیکیان نباید فکر کنند که در روز خداوند هستند. حال، آن چیزهایی که نویسنده یا پولس به آنها اشاره می‌کند چیست؟ سه مورد از آنها وجود دارد. به شورش در آیه ۳ و سپس به مرد بی‌دین در آیات ۳ و ۸ اشاره شده است. و سپس به برداشتن مانع ۶.

مانع، کسی که مانع مرد بی‌قانونی می‌شود که او را مهار می‌کند. به محض اینکه مانع برداشته شود، مرد بی‌قانون می‌تواند آشکار شود. پولس متقاعد شده است که هیچ یک از آن سه مورد هنوز اتفاق نیفتاده است.

آنها هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. بنابراین، روز خداوند تا زمانی که آنها اتفاق نیفتند، فرا نمی‌رسد. بنابراین، تسالونیکیان نباید فریب بخورند و فکر کنند که در حال حاضر در روز خداوند هستند.

حالا، آن چیزها چه هستند؟ اولین مورد، شورش است. شورش چیست؟ آیا این یک چیز محلی است؟ آیا در سراسر زمین گسترده است؟ آیا این شورش مذهبی است؟ آیا سیاسی است؟ آیا توسط مسیحیان یا غیر مسیحیان انجام می‌شود؟ چه کسی قرار است آن را شروع کند، یا چه چیزی قرار است آن را شروع کند؟ پولس به ما نمی‌گوید. حال، قبل از اینکه به طور خلاصه به این مورد و موارد دیگر نگاه کنیم، دو رویداد دیگری که پولس متقاعد شده است که باید اتفاق بیفتند، مهم است که بدانیم آیه ۵ نوعی مانع ایجاد می‌کند.

وقتی پولس می‌گوید، یادت نیست وقتی با تو بودم، این چیزها را به تو می‌گفتم. به عبارت دیگر، پولس قرار نیست تمام جزئیات را شرح دهد. او قبلاً این چیزها را به آنها گفته است، بنابراین فقط باید آنها را یادآوری کند.

متأسفانه، ۲۰۰۰ سال بعد، ما در تاریکی هستیم و سعی می‌کنیم بفهمیم منظور پولس از این چیزها چه بوده است. متأسفانه، او قبلاً به آنها گفته بود. احتمالاً تسالونیکیان می‌دانستند که او درباره چه چیزی صحبت می‌کند، همانطور که پولس می‌دانست.

و اکنون، ما از بسیاری از اطلاعات محرمانه نیستیم، بنابراین نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم. پس این چه بود؟ حتی برخی از آثار آخرازمایی، مانند اول خونخ در فصل ۹۳ و آیه ۹، ارتداد گسترده را پیش‌بینی می‌کنند. خود عیسی، در متی ۲۴، تعلیم داد که عشق بسیاری سرد خواهد شد.

این کاملاً می‌تواند همان چیزی باشد که پولس در ذهن داشته است. اما نکته اصلی که می‌خواهم بگویم این است که پولس دقیقاً هر چه که هست را بیان می‌کند، و پولس متقاعد شده است که هنوز اتفاق نیفتاده است. مورد دوم، مرد بی‌قانونی است که آشکار خواهد شد.

این واقعیت که او قرار است آشکار شود، نشان می‌دهد که چنین نخواهد شد. پولس گفت که راز بی‌قانونی از قبل در حال کار است، اما مرد بی‌قانون هنوز آشکار نشده است. باز هم، با خواندن این متن، تشخیص اینکه پولس تا چه حد از زبان آخرازمایی استفاده می‌کند، دشوار است. آیا مرد بی‌قانون یک فرد است؟ آیا نماد نیروی است که کل جهان را به حرکت در می‌آورد؟ آیا معبدی که او خود را در آن برپا می‌کند، یک معبد واقعی است؟ یا باز هم، آیا این فقط نمادی از این واقعیت است که مرد بی‌قانون، هر کس یا هر چه که باشد، با خدا و قوم خدا و پرستش خدا مخالفت خواهد کرد؟ و این فقط یک روش نمادین برای گفتن این موضوع است.

دشوار است که دقیقاً بگویم پولس چه در ذهن دارد. اما باز هم، نکته اصلی این است که پولس متقاعد شده است که مرد بی‌دین هنوز آشکار نشده است. بنابراین، روز خداوند می‌تواند فرا برسد.

گوردون فی می‌گوید که ما با حجم زیادی از حدس و گمان مواجه هستیم. و او احتمالاً درست می‌گوید، به خصوص در این مورد، اما در هر سه مورد. سپس، در رابطه با مرد بی‌قانون، باید مانع برداشته شود.

و انواع و اقسام بحث‌ها وجود داشته است: چه کسی در جهان یا چه چیزی در جهان این مانع است؟ برخی گزینه‌ها عبارتند از: امپراتوری روم، اصل کلی قانون و نظم، انجیل، گسترش انجیل توسط مسیحیان، روح القدس، شیطان. برخی حتی بر اساس دانیال ۱۰ و آیه ۱۳ و دانیال ۱۲ و آیه ۱، میکائیل، فرشته مقرب را پیشنهاد و استدلال کرده‌اند. بنابراین، انتخاب خود را بکنید. باز هم، مشکل این است که پولس، طبق آیه ۵ قبلاً در مورد این موضوع با آنها صحبت کرده است، و او فرض می‌کند که آنها می‌دانند در مورد چه چیزی صحبت می‌کنند، بنابراین نیازی نمی‌بیند که آن را با جزئیات بیان کند.

و ما کسانی هستیم که برای فهمیدن این موضوع تقلا می‌کنیم. بنابراین، چیزی که می‌خواهم پیشنهاد کنم این است که، و چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، حتی اگر نتوانیم دقیقاً بفهمیم که این چیزها به چه چیزی یا چه کسی اشاره دارند، نکته‌ی پولس این است که آنها هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. پولس نمی‌گوید که آیا فکر می‌کند آنها هنوز می‌توانند در طول زندگی او اتفاق بیفتند یا خیر.

شاید اوضاع می‌توانست در زمان حیات او تشدید شود تا این اتفاقات رخ دهد. پولس نمی‌گوید که قرار است سال تأخیر وجود داشته باشد، اما در عین حال، مطمئناً، پولس مقداری تأخیر را مجاز می‌داند. مبادا ۲۰۰۰ فکر کنند که در حال حاضر در روز خداوند هستند، یا شاید باید بگویم، مبادا ما که زنده‌ایم، مبادا حرف او را در اول تسالونیکیان ۴ به عقب برگردانیم، مبادا این را خیلی جدی بگیریم، باید آن را با اظهارات اینجا که پولس فکر می‌کند مسیح ممکن است فوراً برنگردد، متعادل کنیم.

، زیرا اتفاقات خاصی، هر چه که باشند، باید قبل از بازگشت مسیح رخ دهند. و آنها هنوز اتفاق نیفتاده‌اند، ببخشید، هنوز اتفاق نیفتاده‌اند، بنابراین پولس متقاعد شده است که خوانندگان در روز خداوند نیستند و مسیح لزوماً بلافاصله باز نخواهد گشت. بنابراین، نکته دیگری که می‌خواهم بگویم این است که وقتی اول و دوم تسالونیکیان را با هم مرتبط می‌کنید، تا آنجا که آنها در چارچوب گسترده‌تر عهد جدید مرتبط هستند، می‌توانیم بگوییم که اول تسالونیکیان به ما یادآوری می‌کند که مسیح می‌تواند به زودی بازگردد.

حتی در طول زندگی‌مان، ما که هنوز زنده‌ایم و باقی مانده‌ایم، در آسمان با او ملاقات خواهیم کرد. اما دوم تسالونیکیان با یادآوری این نکته که ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد، این موضوع را متعادل می‌کند. چیزهای خاصی وجود دارند، حداقل در زمان پولس، که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند، که باید قبل از فرا رسیدن روز خداوند اتفاق بیفتند.

و حتی در آن صورت، پولس نمی‌گوید به محض وقوع آنها، روز خداوند بلافاصله فرا خواهد رسید، بلکه تمام نکته او این است که خوانندگان تسالونیک، و احتمالاً ما، نباید خیلی سریع به این یا آن نگاه کنیم و بگوییم خب، آمدن مسیح باید همین نزدیکی باشد. پولس متقاعد شده است که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد زیرا هنوز اتفاقات خاصی که باید قبل از بازگشت مسیح رخ دهند، رخ نداده است. بسیار شبیه به آموزه‌های تمثیل‌های عیسی، درباره مباشر بی‌وفا، و درباره پنج دوشیزه خردمند، مباشر بی‌وفا برای بازگشت زودتر ارباب آماده نبود.

پنج دوشیزه نادان برای تأخیر آماده نبودند. به همین ترتیب، این دو کتاب به ما یادآوری می‌کنند که باید برای هر دو سناریو آماده باشیم. ما باید برای هر دو دیدگاه آماده باشیم.

مسیح می‌تواند به زودی بازگردد. او می‌تواند در طول زندگی ما بازگردد. ما که زنده‌ایم.

اما این واقعیت که پولس می‌گوید اتفاقات خاصی رخ نداده است، و این واقعیت که ما دقیقاً نمی‌دانیم آنها چه هستند، به ما یادآوری می‌کند که ممکن است قبل از بازگشت مسیح تأخیری وجود داشته باشد. قوم خدا باید برای هر دو سناریو آماده باشند. بخش‌های دیگری از نوشته‌های پولس وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما به نظر من این‌ها مهم‌ترین‌ها هستند.

یک بار دیگر، با این جمله نتیجه‌گیری می‌کنم که هیچ یک از گفته‌های پولس ما را به این باور نمی‌رساند که او فکر می‌کرد مسیح قرار است بلافاصله، در طول زندگی خود، در میان خوانندگان بازگردد، که مسیح باید بازگردد، و بنابراین او اشتباه می‌کرد. بله، پولس فکر می‌کند که مسیح می‌تواند به خوبی بازگردد. و او این را به خوانندگان یادآوری می‌کند.

، او خود زندگی‌اش را در پرتو آن می‌گذراند. اما در عین حال، از پیش‌بینی اینکه مسیح لزوماً بازخواهد گشت خودداری می‌کند. در متنی مانند دوم تسالونیکیان، حتی احتمال کمی تأخیر قبل از بازگشت مسیح نیز مطرح شده است.

، و خوانندگان خود را فرا می‌خواند که برای هر دو آماده باشند. حال، ما به گفته‌های عیسی، بسیاری از آنها نگاه کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ یک از گفته‌های عیسی ما را به این باور نمی‌رساند که او پایان جهان را پیش‌بینی می‌کرده و اشتباه کرده است. ما به طور کلی نامه‌ها و اعمال رسولان پولس را بررسی کرده‌ایم و دیده‌ایم که هیچ چیز در آنجا نباید ما را به این نتیجه برساند که پولس پایان جهان یا آمدن عیسی را پیش‌بینی کرده و در زمان حیات او بوده و اشتباه کرده است.

در مورد بقیه عهد جدید چطور؟ خب، در بخش سخنرانی بعدی، به تعدادی از قسمت‌هایی که به عنوان رساله‌های عمومی شناخته می‌شوند، نگاهی خواهیم انداخت، نوعی از عبرانیان تا یهودا. همچنین، در کتاب مکاشفه، شروع به بررسی کتاب مکاشفه خواهیم کرد و به تعدادی از عبارات موجود در آن کتاب‌ها که اغلب به عنوان نشانه‌ای از اشتباه عیسی تلقی شده‌اند، خواهیم پرداخت. اما قبل از انجام این کار، می‌خواهم با بررسی یک متن خاص که کاری متفاوت از سایر متون انجام می‌دهد، رساله‌های عمومی را معرفی کنم.

این متنی منحصر به فرد است، زیرا به موضوع تأخیر می‌پردازد. در واقع به این موضوع می‌پردازد: چرا مسیح بلافاصله برنگشت؟ آیا این بدان معناست که او برنمی‌گردد؟ آیا این بدان معناست که خدا در وعده‌های خود شکست خورده است؟ چگونه باید این را بفهمیم؟ چگونه باید با آن حساب کنیم؟ و آن متن دوم پطرس فصل ۳، آیات ۸ تا ۱۰ است. یک بار دیگر، می‌خواهم آنها را برای شما بخوانم، و سپس چند آیه و چند جمله در آن آیات را بررسی خواهیم کرد.

اما دوم پطرس، باب ۳، ۸ تا ۱۰. دوستان عزیز، از این حقیقت غافل نشوید. نزد خداوند، یک روز مانند هزار سال و هزار سال مانند یک روز است.

خداوند وعده خود را به تأخیر نمی‌اندازد، چنانکه برخی آن را تأخیر می‌دانند، بلکه با شما بردبار است، زیرا نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه به توبه روی آورند. اما روز خداوند، مانند دزد، فرا خواهد رسید. در آن روز، آسمان‌ها با صدای مهیبی از بین خواهند رفت و عناصر خواهند سوخت و از هم پاشیده خواهند شد و زمین و اعمال روی آن آشکار خواهد شد.

چیزی که باید بفهمیم این است که چرا پطرس این را نوشته است. پطرس یکی از کتاب‌ها، کتاب‌های متعدد در عهد جدید است که به موضوع معلمان دروغین که به کلیسا نفوذ کرده‌اند یا در معرض خطر تأثیرگذاری بر قوم خدا هستند، می‌پردازد. و وقتی دوم پطرس را با دقت می‌خوانید، آشکار می‌شود که مشکل اصلی این است که این معلمان دروغین این سوال را مطرح می‌کردند که آیا واقعاً قرار است خدا در آینده بیاید و داوری کند یا خیر.

و آنها در واقع به این نتیجه می‌رسیدند که او [عیسی] باز نمی‌گردد. و به استدلال‌های مختلفی اشاره می‌کردند تا ثابت کنند که عیسی برای داوری باز نخواهد گشت، و بنابراین، شما می‌توانید هر طور که می‌خواهید زندگی کنید. می‌توانید در هر بی‌بندوباری جنسی غرق شوید، یا هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، زیرا هیچ داوری در آینده نخواهد آمد که شما مسئول آن باشید.

کاری که پطرس ۲ انجام می‌دهد این است که اساساً استدلال‌های معلمان را رد می‌کند تا نشان دهد که بله، در واقع، خدا باز خواهد گشت و داوری خواهد کرد. عیسی باز خواهد گشت و داوری خواهد کرد. بنابراین، مهم است که چگونه زندگی می‌کنید.

و در فصل ۳، در این آیاتی که خوانده‌ایم، در فصل ۳، این بخشی از یکی از استدلال‌های پطرس علیه معلمان دروغین است. و استدلال آنها ممکن است چیزی شبیه به این بوده باشد. خب، تاریخ مدتی است که ادامه دارد.

تاریخ طبق معمول ادامه یافته است، مسیح برنگشته است، خدا برای داوری مداخله نکرده است، بنابراین قرار نیست این کار را بکند. او به تأخیر افتاده است. به عبارت دیگر، آنها به تأخیر اشاره می‌کنند.

این واقعیت که خدا تأخیر کرده است، این واقعیت که وعده او مبنی بر آمدن آینده‌اش برای داوری، هنوز محقق نشده است، باید به این معنی باشد که او باز نخواهد گشت. بنابراین، معلمان دروغین، در واقع به

تأخیر وعده آمدن خدا، از طریق عیسی مسیح، به عنوان مدرکی مبنی بر اینکه خدا قرار نیست داوری کند، اشاره می‌کردند. بنابراین، خوانندگان می‌توانند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند

و کاری که پطرس در این آیات انجام خواهد داد، به نظر من، این است که او دلیلی، توجیهی، برای آن تأخیر ارائه می‌دهد. برای نشان دادن این واقعیت که خدا تأخیر کرده است، ثابت نمی‌کند که او دیگر برنخواهد گشت. دلیلی وجود دارد که او تأخیر می‌کند

و این پاسخ پطرس است. پاسخ او در واقع دو جنبه دارد. در واقع، آیه ۴ از فصل ۳، موضوع را خلاصه می‌کند.

کجاست آن آمدنی که او وعده داده بود؟ این چیزی بود که معلمان دروغین می‌گفتند. کجاست آن آمدنی که او وعده داده بود؟ اتفاق نیفتاده، پس قرار هم نیست اتفاق بیفتد. یعنی، تأخیری وجود داشته است

حالا، پطرس می‌خواهد یک دلیل منطقی، توضیحی برای این تأخیر ارائه دهد. این توضیح در دو بخش آمده است. بخش اول در آیات ۵ تا ۷ آمده است. اساساً، پاسخ پطرس این است

خداوند در گذشته، هنگام آفرینش، هنگام آفرینش همه چیز، در پیدایش ۱ و ۲، مداخله کرده بود، بنابراین بهتر است باور کنید که خداوند می‌تواند دوباره در آفرینش خود مداخله کند تا داوری را به ارمغان بیاورد. اما پاسخی که ما به آن علاقه‌مندیم در آیات ۸ و ۹ و حتی ۱۰ یافت می‌شود. ابتدا دو بخش وجود دارد

اول از همه، مورد اول این است که هزار سال مانند یک روز است و یک روز برای خداوند مانند هزار سال است. حال، منظور او از این حرف چیست؟ این چگونه تأخیر را توضیح می‌دهد؟ روش‌های مختلفی برای توصیف این موضوع وجود داشته است. برخی فکر کرده‌اند که این آیات نشان می‌دهد که خدا زمان را نمی‌بیند.

خدا توالی و ترتیب زمانی را تجربه نمی‌کند. او همه چیز را به عنوان یک حال ابدی می‌بیند. خدا خارج از زمان است.

او محدود به زمان نیست. او اسیر زمان نیست. او زمان را نمی‌بیند و آنطور که ما می‌بینیم، تجربه نمی‌کند

بنابراین، این تقریباً به نوعی یک بیانیه هستی‌شناختی در مورد اینکه خدا کیست و چگونه است، تبدیل می‌شود. با این حال، من مطمئن نیستم که نویسنده دقیقاً همین را می‌گوید. توجه کنید که او می‌گوید هزار سال مانند یک روز است

نه اینکه هزار سال صرفاً برابر با یک روز باشد، و یک روز هزار سال است اگر خدا زمان را بیان نکند و تفاوت بین یک روز و هزار سال را نداند. برای او همه چیز یکسان است زیرا او خدای ابدی است و همه چیز فقط یک لحظه ابدی برای اوست. در عوض، فکر می‌کنم بهتر است آن را اینگونه درک کنیم

من این مشاهده را مدیون ریچارد بالکوم هستم. او استاد بازنشسته عهد جدید از دانشگاه سنت اندروز است. او می‌گوید راه فهمیدن این موضوع این نیست که خدا ابدی است و زمان را نمی‌بیند، بلکه خدا زمان را از دیدگاه کسی می‌بیند که ابدی است

کسی که در آغاز و پایان تاریخ ایستاده است. کسی که تمام تاریخ را به طور همزمان می‌بیند. این دیدگاهی است که او زمان را از آن می‌بیند، برخلاف دیدگاه محدود انسان‌ها

حداقل در ایالات متحده، من معتقدم که میانگین امید به زندگی تقریباً حدود ۸۰ سال است، البته با کمی اختلاف. در کشورهای مختلف جهان، این ممکن است بسیار متفاوت باشد. اما نکته این است که ما تمایل داریم زمان را از دیدگاه محدود ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰ ساله خود ببینیم.

شاید اگر خوش شانس باشید، به ۹۰ یا ۱۰۰ برسید. تعداد کمی از افراد این کار را می‌کنند. اما با توجه به وسعت تاریخ، این هنوز خیلی زیاد نیست.

نکته این است که وقتی ما از دیدگاه محدود ۸۰ ساله‌ی خود، چه کم و چه زیاد، به تاریخ نگاه می‌کنیم، یک تأخیر نسبتاً مهم به نظر می‌رسد. در حالی که خداوند امور را از دیدگاه کسی که ابدی است و در آغاز و پایان زمان ایستاده است، می‌بیند. و آنچه برای ما تأخیر به نظر می‌رسد، برای او تأخیر نیست.

نه به این دلیل که او زمان را نمی‌بیند و همه چیز برای او فقط در یک لحظه است. بلکه به این دلیل ساده است که او زمان را از دیدگاه محدود و متناهی ما انسان‌ها نمی‌بیند. او زمان را می‌بیند.

بله، او احتمالاً می‌تواند زمان و توالی را ببیند. اما او زمان را در کلیت آن بررسی می‌کند. او ابتدا را از انتها می‌بیند.

و بنابراین، آنچه که برای ما یک تأخیر غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد، برای کسی که تمام تاریخ را از دیدگاه کسی که ابدی است می‌بیند، هیچ است. تاریخ در آغاز و پایان خود ایستاده است. این برای او تأخیر نیست.

این بخش اول پاسخ است. بخش دوم پاسخی که پطرس می‌دهد این است که تأخیر در واقع به بشریت فرصتی برای توبه می‌دهد. اگر خدا فوراً برمی‌گشت و داوری می‌کرد، این به معنای پایان دادن به هرگونه فرصتی برای توبه بود.

بنابراین، این واقعیت که خداوند تأخیر می‌کند و فوراً بر نمی‌گردد، بخشی از نقشه اوست تا به بشریت فرصتی برای توبه بدهد. حال، این احتمالاً تمام دلایل تأخیر را ارائه نمی‌دهد، اما مطمئناً دلیل مهمی است. اینکه خداوند به بشریت فرصتی برای توبه می‌دهد.

او در حاکمیت خود، در اهداف حکیمانه و نقشه‌ی بی‌چون و چرای خود، تصمیم گرفته است که به بشریت پاسخ دهد و به آنها فرصتی برای توبه بدهد. بنابراین، او بازگشت فوری را به تأخیر می‌اندازد زیرا اگر این کار را انجام دهد، این به معنای پایان فرصت‌های توبه خواهد بود. این به معنای داوری برای کسانی است که ایمان نمی‌آورند.

بنابراین، پطرس دوم، با این پیشنهاد که اولاً خداوند تاریخ و زمان را از دیدگاه محدود و متناهی ما انسان‌ها، با طول عمری حدود ۸۰ سال، نمی‌بیند، پایدارترین توضیح را برای تأخیر ارائه می‌دهد. در عوض، خداوند تمام زمان را از دیدگاه کسی می‌بیند که ابدی است و در آغاز و پایان ایستاده است. و برای ما، از دیدگاه کوچک محدود و متناهی‌مان، آنچه که تأخیری غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد، در واقع چنین نیست.

دوم، دلیل این تأخیر این است که خداوند در واقع به بشریت فرصتی برای توبه می‌دهد. متن به ما نمی‌گوید که خداوند به توبه پاسخ می‌دهد و می‌گوید، خب، تعداد کافی از مردم توبه نکرده‌اند. من آن را به تأخیر می‌اندازم و به تعویق می‌اندازم تا زمانی که اتفاق بیفتد.

اما مطمئناً به ما می‌گوید که خداوند در پاسخ به نیاز و تمایل خود برای دیدن توبه انسان‌ها و رسیدن به شناختی نجات‌بخش از خود، آمدن خود را به تأخیر می‌اندازد. بنابراین، حداقل دوم پطرس ۳ نشان می‌دهد که

تأخیر بخشی از درک بازگشت مسیح بوده است، اینکه خود پطرس فکر نمی‌کرد که مسیح باید فوراً بازگردد. برای کسانی که فکر می‌کردند مسیح قرار است بیاید، این واقعیت که او فوراً برنگشت به این معنی بود که او اصلاً قرار نیست برگردد، و همین امر پطرس را بر آن داشت تا دلیلی برای این تأخیر ارائه دهد.

و بنابراین، این باید در درک ما از نحوه تفکرمان در مورد بازگشت مسیح لحاظ شود. حتی نویسندگان عهد جدید اکنون به نظر می‌رسد که درک می‌کنند که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد، که مسیح ممکن است فوراً برنگردد، و پطرس توضیحی در مورد دلیل این تأخیر ارائه می‌دهد. در سخنرانی بعدی خود، به تعداد انگشت‌شماری از اشارات بسیار کوتاه‌تر به بازگشت قریب‌الوقوع مسیح در پطرس و یعقوب خواهیم پرداخت، و سپس به کتاب مکاشفه خواهیم پرداخت و برخی از عبارات آن را که به نظر می‌رسد به بازگشت قریب‌الوقوع مسیح اشاره دارند، بررسی خواهیم کرد.

این دکتر دیوید متیوسون در آموزه‌هایش در مورد پرسش «او کجا می‌آید؟» جلسه ۳، تأخیر پارتوسیا در آموزه‌های پولس است.